

اکامین در اندیشه چنگ فردا غوطه ور بودگاهی  
 بارهوی خود نظاره میکرد و زنانی با طراف خیمه های  
 سپاه تروا میوج میگردید . در اردوی یونان سکوت و  
 آرامی حکمرا بود ولی از بیخه کشتی های تروا آواز  
 جوانان که با آهنگ زیر وب می برمی خاست سپه سالار  
 یونان را برانگیخت که لااقل شب را به تنهائی طی نکنند  
 و در مهم فردا فیکری را نیز در اندیشه و فکر خود شرکت  
 دهد بنا براین پس از از التجا و تضرع بدرگاه ژوپیتر از  
 جا برخاست و بالایوش خود را که از پوست شیرنوییه  
 گردیده بود بردوش افکند و بسوی خیمه بهتر و همپار  
 شد .

منالاش هم کمتر از اکامین اضطراب و تشویش نداشت  
 و فکر بریشانش خواب از چشمش روده بود . اکامین بیش  
 از منالاس اندیشه شکست سپاه خود را داشت ولی منالاس  
 فکر میکرد که این خون ریزی ها و این کشمکش ها  
 همه برای اوست و باعث این قشون کشی و محصره  
 ده سپاه انیون و رنجیدن آشیل و غضب خدایان و رنج  
 و رحمت سران سپاه ، غریبتن هلن زوجه او می باشد و نفوس  
 بی شماری که در تمام جاول جنگ ده ساله کشته شده اند  
 فی الحقیقه در راه وی قربانی گردیده اند . این فکر منالاس  
 را بسی آندوه ناک کرد و برای یافتن راه چاره مصمم شد  
 که در آن ضامت هب برادرش اکامین را ملاقات کند پس از جا

برخاست و صلاح مختصری بر تن آراسته با لایوش خود را که از پوست بپوشیده شده بود پوشیده بسمت قرارگاه اکاممن حرکت کرده و چون بجای کشتی های اردوی خود رسید اکاممن را استاده دید و اتفاق وی برای حرکتی اردوی خود رفتند و از سرگردگان سپاه هر کدام که خوابیده بودند بیدار نمودند و دستور را برداشته بسر کشتی قراول ها شناخته آن ها را نوازش کردند نترس از تمجید از اجراء وظائف و شب بیداری آن ها گفت از میان قراولان اردو کدام بتوانست که یار اردوی تروا بود و از اوضاع آن ها گفتیش و نجس نماید تا هم خدمتی را بیوان انجام داده و در میان اقران سرافراز شود و هم مورد انعام و مكرت سپهسالار گردد . همگی سكوت کردند ولی دیومد داو طلب انجام این مهم گردید و گفت چنانچه یک نفر دیگر را بامن همراه کنید من شکی ندارم که بمقصود نائل خواهیم شد اولیس داو طلب گردید که دیومد را در انجام آن عمل شریک و سهیم شود

دیومد و اولیس سلاح پوشیده و پس از تلاوت ادعیه لازمه و استعانت از درگاه خدایان بسوی اردوی تروا عزیمت نمودند و در این اثنا مرغی از طرف راست آن ها پرواز کرد و ندانه فل نیک گردیده هر دو از این پیش آمد خرسند شدند

با در اردوی تروا هکتر نخوتیید و مجاسی ال

سران سپاه خود متعدد ساخته گشت گیت که بخواهد مالک دو ادب و احوال گردن بشند و نفیس ترین آرايه ها شود بشرط این که امشب باردوی دشمن رود و تحقیقاتی باز حسان آن ها نموده باز گردد و ما را خبر دهد جوانی آراسته که اسمش دهن (۱) و صاحب مال و مکتب بود این انعام طمع کرد و گفت اگر هکتر قسم باد نماید که بعد خود و عطای این انعام وفا کند و اسب ها و آرايه آشیل را بان انعام اضافه نماید من این کار را بجهده میکیرم . هکتر موکند یاد کرده درخواست دهن را نیز پذیرفت

دهن برای انجام مأموریت خویش سلاح کامل پوشید و بسوی اردوی یونان رهسپار شد ولی آیا این جوان بار دیگر باردوی خود خواهد رسید و انعام را دریافت خواهد کرد ؟ آيا آرايه ذبیحست و مشهور آشیل نفع خواهد برد ؟

دوثلث از آن شب دیجور گذشته بود که آن جنوس اروائی به دیومد و اولیس برخورده واسیر گردیده دیومد و اولیس نعام اوتاع و احوال اردوی ترواراز وی سؤال نموده و فرار که نعام قسمت های قشونی و خیال هکتر که آیا چه گونه می خواهد فرودا باردوی یونان حمله کند و لوای آنها را درهم شکند تحقیق نمودند ،

همینکه دلی جواب بک بک سوالات را بگفت خواست راه خود پیش گیرد اما شمشیر دیومد سر او را بک سو پرتاب کرد و اسب های نجیب وی مانند اشیل نصیب وی نکردید

اولیس تمام اسنحه مقنول و بالاپوش او را که از پوست گراز ساخته شده بود برای قدیم بممبد ژوپترتصرف کرده بدون درنگ باردوگاه ترورا ستافتند و بطوری که دلی گفته بود دسته فراوان تراسی (۱) را که بیش از دوازده نفر نبودند مشاهده کردند که سلاح خود را بر زمین گذارده و در سه صف خوابیده اند رئیس آن ها در وسط قرار گرفته و هر یک پهلوی اسب خود خوابیده است

اولیس قبل از دیومد آن ها را دین و فوراً برقیق خود اشاره کرد که ساکت باشد و مشغول کار شود دیومد شجاع و بی انگ بر حسب اشاره اولیس تمام آن دوازده نفر را کشت و تارنیس آن ها خواست خبر دار شود که شمشیر دیومد او را مهات نداد و با تپاعشی ملحق کرد و اسب معروف او را برداشتنند و باردوی خود مراجعت کردند این شیخون و این زیر دستی اردوی ترورا مدهوش و متحیر ساخت و هیاهوی آن ها را بلند کرد . اولیس و دیومد چون باردوی خود رسیدند متعزله بنظر آن ها بود و یافه را سؤال کرد و اردوی یونان از این دستبرد

و مطلقیت و اطلاع بر احوال دشمن - بسی سرور گردانیده بشراب  
اوشی پرداختند

### سرود یازدهم

#### پیکار سوم

چون « آهوی بامداد از خواب گاه خود بر  
خست » ژوپتر « وبال و فتنه را که بیری جنگ در  
دست داشتند رهساز زمین کرد » (۲) هر دو سپاه مهدای  
کارزار شدند اکامتن شرقی پولاد گردید و سپاه خویش  
را تحت حمایت آتن و ژونن آراست و یاردوی تروآبورش  
ردهکتر افواج سپاه را روی تن، مقابل ایون آراسته و خود

(۲) این دو جمله عین تمبیرات شعر است و چون  
نگارنده از تشخیص ایلیاد فقط دو مقصود در نظر دارد  
یکی ذکر عادات و رسوم و درجه تمدن سه هزار سال  
قبل مسرت بزرگی مانند یونان قدیم که ماخذ و مسند ان اشعار  
ایلیاد بود، باشد، این مقصود در قسمت سوم کتاب  
مادرج نگردید و مقصود دیگر شرح جنگ مروت یونان  
و تروآ و سرگذشت پنهانایی که در آن جنگ داخل  
بوده اند ضمه گمکی بعبید از کردن روح جز نیز در ایران شده باشد  
که قسمت دوم کتاب یعنی همین قسمت این مقصود اختصاص  
پافته، ب این دو جهت بود که تمام تمبیرات شاعر نزدیک  
یونانی را ذکر نمودیم و برای نمونه بدگر دو جمله فوق  
اکتفا نمودیم